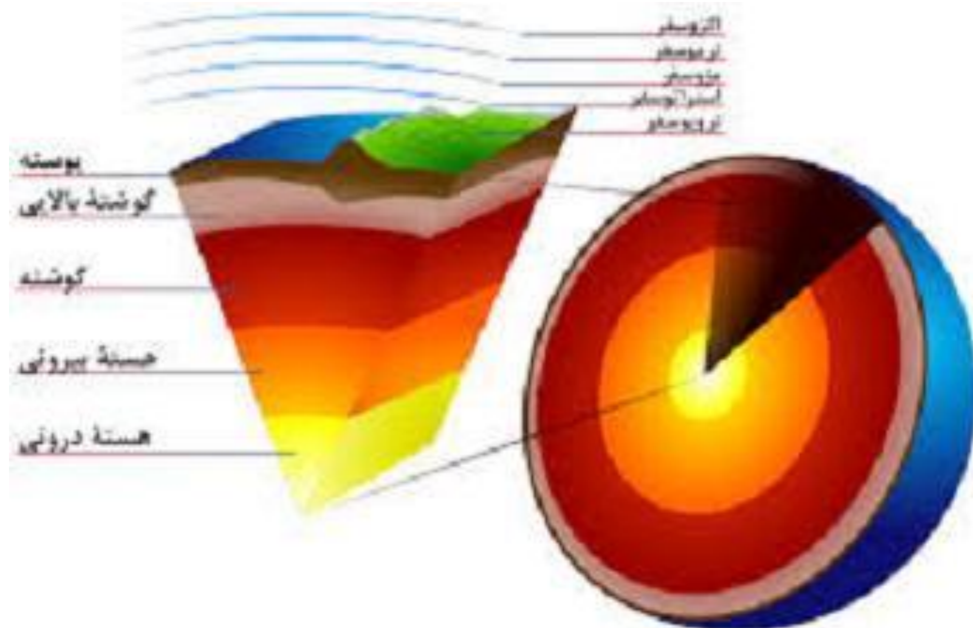
داستان حیات 1

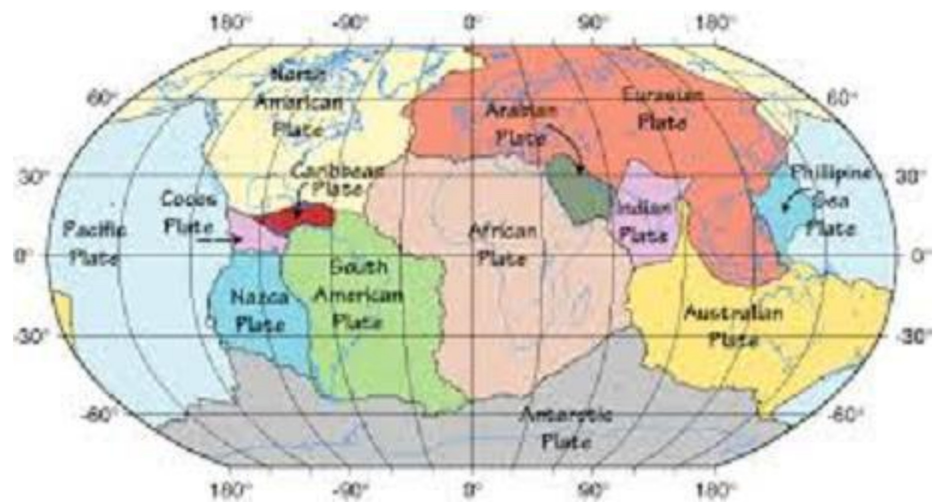
یکشنبه 10 اسفند 1393 ساعت 09:44 ب.ظ

داستان حیات

یک توپ پلاستیکی معمولی را، کنار گذر و خیابانی تصور کنید. اگر دوچرخه ای با سرعت پنجاه کیلومتر و با فاصله یک متر از کنار آن بگذرد، توپ فقط تکان مختصری خواهد خورد و اگر اتومبیلی با همان سرعت و فاصله از کنار آن عبور کند، توپ در حال چرخش به دور خود تا مسافت معینی به دنبال اتومبیل خواهد دوید و بالاخره اگر کامیونی باز هم با همان سرعت و فاصله از مقابل آن بگذرد، توپ با چرخش و جهش های پیاپی به زیر اتاق و چرخ های کامیون کشیده خواهد شد. اما اگر توپ شما سربی و یا فولادی باشد با عبور قطاری از چند سانتی متری آن نیز دچار تغییر و حرکتی نخواهد شد. بدین ترتیب فرمول جاذبه کیهانی با سرعت، فاصله و وزن مرتبط می شود. از اطلاعات و خاطرات سماوی موجود با خبریم که مثلا در هر دوره چند ده ساله، دنباله داری به نام هالی با چنان سرعت و فاصله و حجمی از کنار زمین، درست مانند گذر دوچرخه از کنار توپ، بدون تاثیرات عمده و مشخص، می گذرد، اما کسی نمی داند که مثلا هر صد میلیون سال یک بار چه حادثه ادواری ناخوش آیندی در انتظار زمین است. با مراجعه به شمای کنونی زمین و اگر عمر بسیار طولانی و قصه های مربوط به علل نابودی دایناسورها در 50 میلیون سال پیش را قبول کنیم، پس پذیرفته ایم که زمین در فاصله ای بس دراز بدون آسیب مانده است.



عمر زمین را 5/4 میلیارد سال تخمین زده و همسن خورشید گفته اند و بر اساس دیاگرام تصویری بالا ضخامت متوسط پوسته زمین را 30 و شعاع زمین را قریب 5/6 میلیون متر تعیین کرده اند که پوسته زمین را به روکشی پوست پیازی برای طبقات زیرین تبدیل می کند. اگر اعداد اعلام شده کنونی را باور کنیم باید سرعت سرد شدن پوسته زمین در هر یک میلیارد سال را نزدیک به 6 کیلومتر بدانیم که با حجم اندک و فاصله نسبتا طولانی زمین از خورشید منطقی نیست و از سوی دیگر سرد شدن کامل هسته مرکزی زمین را تا حدود 40 میلیارد سال آینده به تعویق می اندازد. چنان که با مراجعه به تکتونیک و بررسی صفحات قاره ای زمین بالاجبار باور می کنیم که زمین در محدوده زمانی نامعین دچار سرنوشت اتومبیل و توپ شده است.



اینک پلیت زمین چون پاره های یخ شناور اوقیانوس، در قطعات گوناگون بر هسته کاملا مذاب مرکزی سوار است: پلیت آمریکن، پلیت کارابین، پلیت کوکو، پلیت پاسفیک، پلیت یوروپین، پلیت عربین، پلیت ایندین، پلیت فیلیپین، پلیت امریکای جنوبی، پلیت نایکا، پلیت استرالیا و پلیت جنوبگان. نقشه زیر گواهی می دهد که این قطعات مانند کاسه ای بر زمین خورده، قطعات پازلی در اصل یک تکه بوده اند.



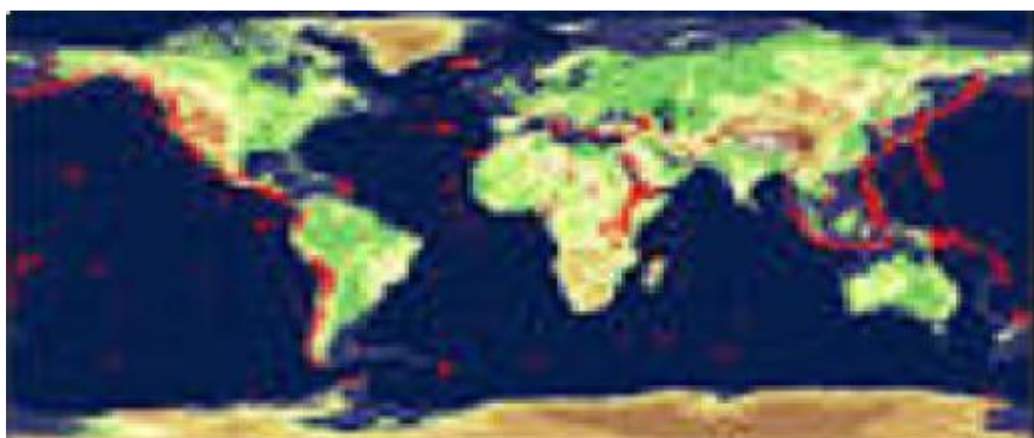
سوال بزرگ در مراجعه به نقشه تکتونیک زمین در بالا، یکی عدم انطباق دندانه های قطعات شرقی و غربی و دوم پیدا شدن فضای آزاد کلان و عمیق برای تولد اقیانوس هاست. زیرا منطقی است که در مسیر زمانی سرد شدن، باید پوسته در سراسر زمین تشکیل شده باشد. (ادامه دارد(

داستان حیات 2

چهارشنبه 20 اسفند 1393 ساعت 01:37 ب.ظ

مقدمتا گفته باشم که خداوند در قرآن بندگان اش را با عناوین گوناگون: آدم، ناس، انسان، بشر و انس خطاب کرده است: پیوسته برای کشف سبب این تنوع نام گذاری با خود در خیال و جدال بوده ام و آن زمان که تنها خطاب عام و آسمانی را به صورت یا بنی آدم و نه بنی بشر و غیره یافتم، آن گاه انگیزه کافی و لازم برای عرضه یادداشت های داستان حیات در من به جنبش درآمد.

اگر ظرفی از شیر گرم را در فضای باز بگذارید در پروسه سرد شدن، پوسته ای از چربی با ضخامتی معین بر سراسر سطح آن ظاهر می شود، تجربه ای که در سرد شدن یک لقمه گداخته ازفولاد خارج از کوره نیز، به صورت ظهور لایه ای ذغالی در سراسر آن قابل دیدار است. به همین ترتیب، قبول پدید آمدن پوسته در پروسه سرد شدن، فقط در یک سوم سطح زمین، در طول زمانی دراز و نجومی، ساده لوحی بنیانی وسیع و نابخردانه است.



به این نقشه رمین توجه کنیدکه فقط پازل آمریکا _ آفریقا و اروپای آن، قطعه جانبی پازل گونه و منطبق دارد، اما قرینه اتصالی حاشیه غربی آمریکای شمالی و جنوبی پیدا نمی کنیم، چنان که آفریقای شرقی قطعه اتصالی ندارد و معلوم نیست از کدام مجموعه پوسته ای جدا شذه و به همین روال اسیای جنوبی نمایی از اتصال با پوسته قاره جنوبگان نشان نمی دهد و معلوم نیست زائده قوز دار هند از چه

پوسته ای کنده شده، چنان که سراسر لبه های شرقی پوسته و پلیت آسیا کم ترین علامت همسابگی با پوسته غرب امریکا ندارد.



حالا به این تصویر ارزشمند نگاه کنید. دو پلیت بزرگ آسیا و آمریکا، گرچه در زائده شمال، تقریبا به هم متصل و قرینه اند، اما میانه و جنوب سطوح دو پوسته را گودال دایره شکل عظیم و بسیار عمیقی از یکدیگر جدا و در طی زمان به اوقیانوس تبدیل کرده است. در این جا اثر انگشت حادثه ای را می بینیم که بخشی از پوسته یکپارچه زمین را، چنان که بیاید، بلعیده و نظم پازل کامل و اولیه آن را به هم زده است.



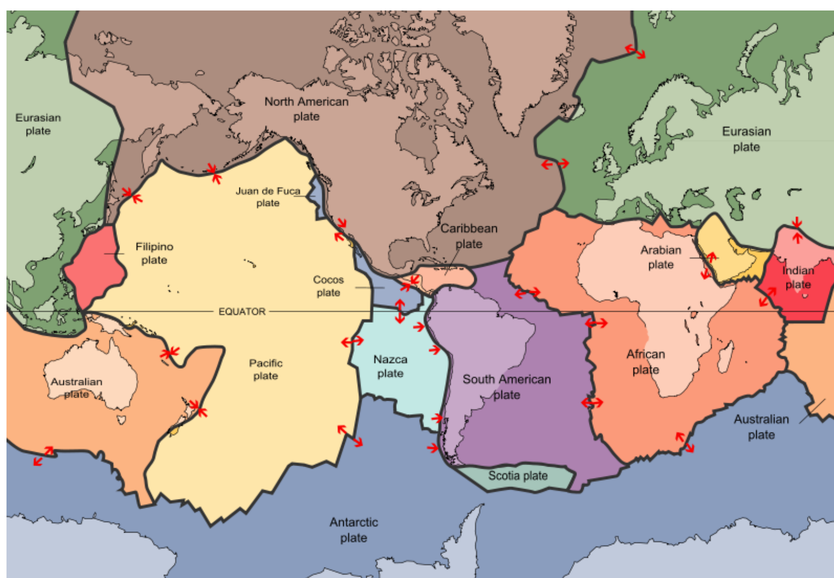
این هم شمای شفافی از پوسته و پلیت آمریکا، که حاشیه شرقی ان، خلاف حاشیه غربی، به طور کامل با پوسته و پلیت حاشیه غربی آفزیقا و اروپا همخوان

است، اما چه عاملی این فاصله بزرگ میان دو پوسته ی در اصل یکپارچه را به وجود آورده است. (ادامه دارد(

استان حیات 3د

جمعه 22 اسفند 1393 ساعت 02:04 ب.ظ

بدین ترتیب پوسته کنونی زمین قطعه دو پاره شده ای شامل پلیت آسیا و آفریقا و وصله و دنباله ای با نام پلیت آمریکای شمالی و جنوبی، و دیگر سطوح آن تنها عرصه بس وسیع اوقیانوس ها است. هر دو مجموعه که در ابتدا یکپارچه بوده اند، بر پلیت های کوچک و بزرگی سوارند که نه فقط برابر راه نمایی فلش های نقشه زیر در جهات مختلف در حرکت اند، بل در اثر برخورد با یکدیگر موجب بروز زلزله های متعدد می شوند، که شدت و ضعف برخورد و کوچک و بزرگی پلیت، پایه سنجش ریشتر زلزله و تعیین محدوده آن در زیر زمین و عمق حدوث آن است.



برخورد دائمی پلیت های کوچک و بزرگ و نازک و ضخیم با یکدیگر نه فقط موجب بروز زلزله های کوچک و مدام در بخش هایی از زمین می شوند، بل درزها و دهانه هایی را در عمق زمین باز می کنند که موجب سرریز و فوران و جریان و پرتاب ماگماهای زیر سطحی در نقاط معینی از زمین می شوند.



این نقشه مکان فوران آتش و نیز بروز زلزله را در دهانه پلیت ها، که کسل نیز نامیده می شود، نشان می دهد. ثابت ماندن این مراکز و نقاط زمین که در مقاطع انقطاع و تلاقی پلیت هاست اسرار درون زمین و داستان آن را بازگو می کند.

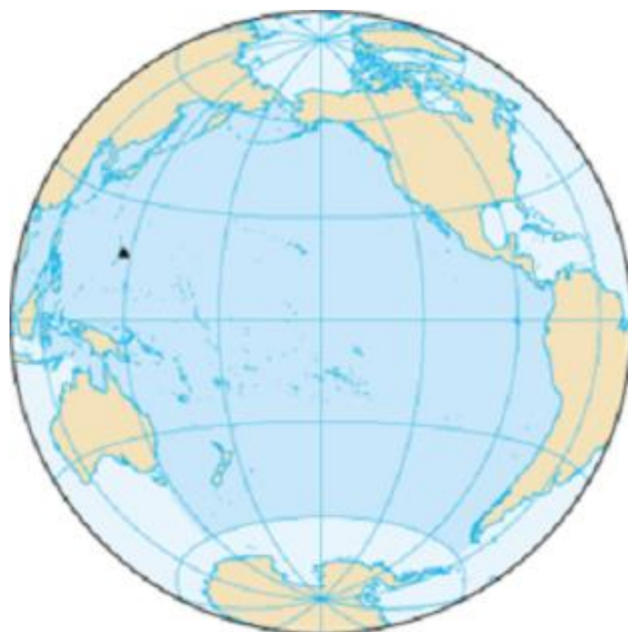


حالا به کلیدی ترین گوشه های این بررسی با به میان انداختن این سئوالات نزدیک می شویم که اولا چرا لبه شرقی زمین چندان تکه پاره است که در اطراف استرالیا و ژاپن و کره و اندونزی و مالزی بیش از بیست هزار جزیره پراکنده است در حالی که در فاصله بس طولانی میان پلیت آسیا و آمریکا فقط چند جزیره مرجانی بالا آمده و چه نیروی فوق کلانی پلیت آمریکا و آسیا را از یکدیگر جدا کرده است؟ (ادامه دارد(

داستان حیات 4

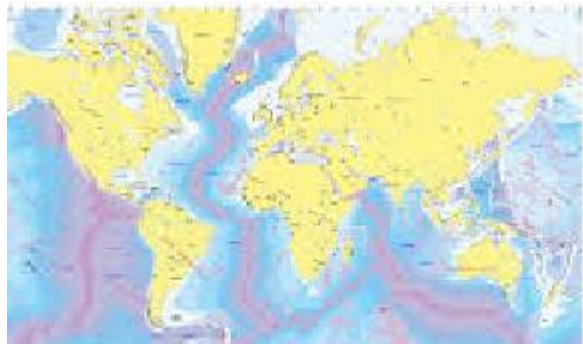
دوشنبه 25 اسفند 1393 ساعت 08:10 ب.ظ

اجازه دهید تاکید و تکرار کنم که این یادداشت ها بیان سرگذشت زمین نیست، بل برگی از شناس نامه حیات زمینی و تحولات منجر به ظهور گونه ای با اصطلاحات امروز انسان است که ظرایف بیش از حد و دشوار فهمی مدخل بیان آن، که برای نخستین بار به عقول عالم تزریق می شود، محقق را وادار می کند تا گام های استدلال را اندک اندک و به کوتاهی بردارد.



هنگام نگاه به این دایره عظیم پر اب که اوقیانوس آرام و کبیر و پاسفیک نامیده شده و لبه های شرق و غرب ان پوسته همجوار ندارد، به آسانی می پذیریم که قطعه پهناوری از چیدمان اولیه زمین مفقود است و چون برای آن محل اختفایی در زمین نمی پابیم، پس ناگزیر باید به آسمان کشیده شده باشد. یعنی توپ ما در رمانی نامعلوم که شصت میلیون سال پیش تخمین زده اند، با عبور سنگی سرگردان و یا همان اتومبیل تمثیلی و عواقب ان مواجه شده که سرعت گذری فوق العاده و چنان فاصله ای با زمین داشته است که درست مانند نمونه ذکر شده، گرچه نیروی جذب و بلع زمین را نداشته است اما توپ را به چرخش سریع گرد خویش واداشته و در نقطه عمود بر زمین و با حد اکثر نیروی خود، به علت سرعت فوق العاده، تنها بخشی از پوسنه زمین را در نازک ترین قسمت ان جدا کرده، با خود به سوقات برده، پلیت یکپارچه زمین را به قطعات مختلف خرد کرده، جای قطب ها را تغییر داده و پس از دور شدن دنباله دار زمین با محوری غیر قائم مستقر شده است.

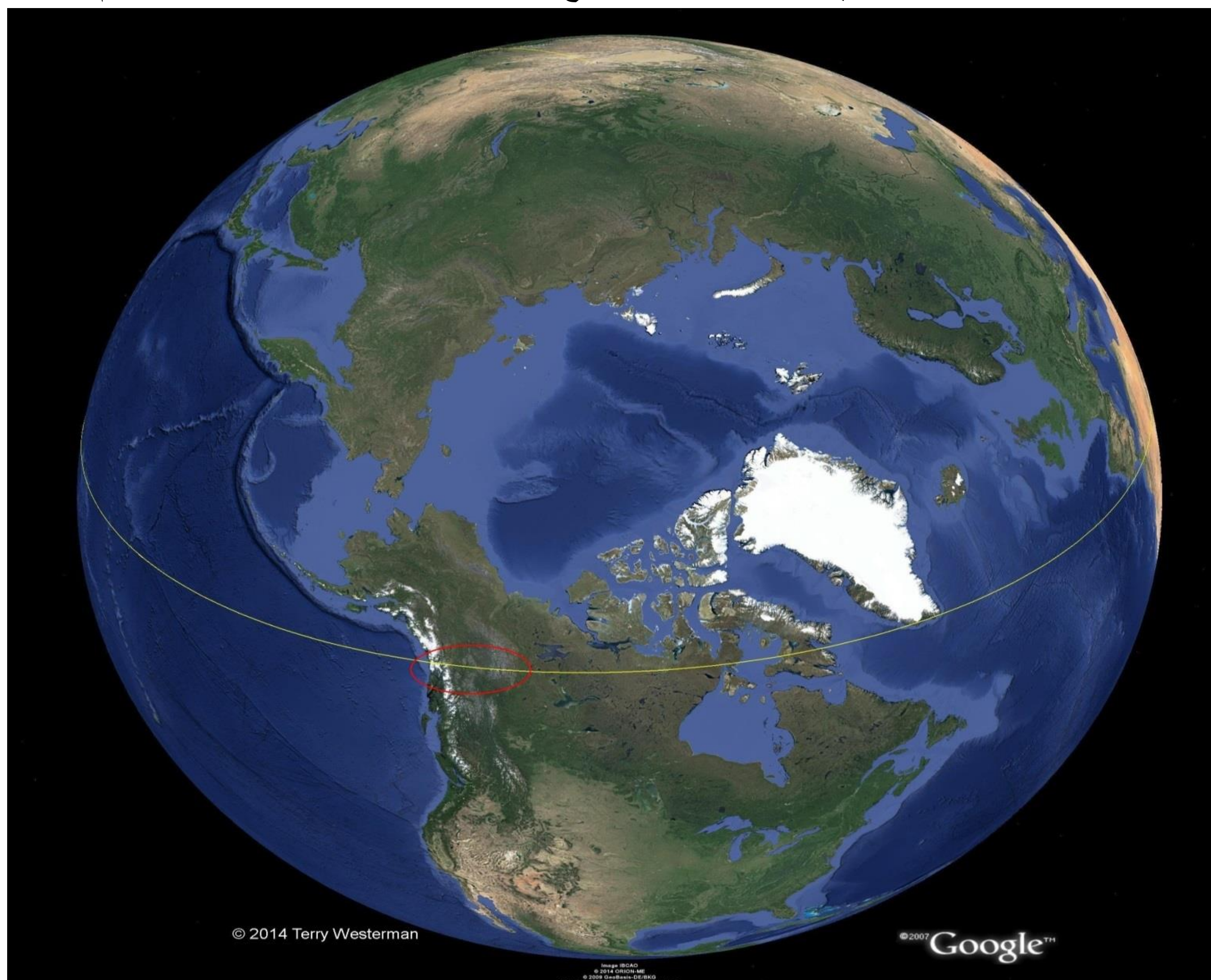
گرچه اثبات امکان بروز این تغییرات، به صورت نسبت های ریاضی با محاسبه وزن و سرعت و فاصله ی آن جرم سرگردان سماوی به چند صورت گوناگون دشوار نیست، اما قبول وقوع آن با مراجعه به اسناد و آثار مانده بر زمین آسان تر و قانع کننده تر است. از جمله صورت کنونی آن اعلام می کند که آن جرم سرگردان در زمانی ار کنار زمین می گذرد که ماگمای مرکزی به سطح زمین نزدیک تر از 60 میلیون سال پیش بوده است. چرا که لغزش آرام پوسته آسبا برای پر کردن ضایعه پاسفیک، به جدایی و حرکت پلیت امریکا در سمت شرق گودال و پاره پاره شدن زمین در غرب ان منجر شده است.



در واقع نسبت دادن وقوع چنین حادثه ای به شصت میلیون سال پیش، با اعتنا به اعلام عمر 5/4 میلیاردی برای زمین ، کاسموس اطراف منظومه شمسی را با توجه به ادواری بودن حرکات در اجرام سماوی، کم جنب و جوش می شناساند. (ادامه دارد

شمال اقیانوس آرام شامل سواحل عمیق و چین خورده آلاسکا و کامچاتکا و ژاپن

غرب قاره آمریکا و چین خوردگی مرتفع آن در ساحل اقیانوس آرام



داستان حیات 5

سه‌شنبه 26 اسفند 1393 ساعت 01:26 ب.ظ

تصوبر کنونی زمین علاوه بر نمایش مکان ان گودال به هوا پریده، که موجب سرعت گرفتن پروسه انجماد پوسته و جا به جایی زمین و درهم ریزی مدارات آن شد، شاهد نشانه های دیگری است که با صراحت تمام از عبور آن دنباله دار سرگردان و عواقب آن خبر می دهند.



این نقشه گستره شنزارهای جهان از شمال آفریقا تا صحرای گبی در چین است. به شمایل و فورم جغرافیایی و خمش آن توجه کنید که در صورت اتصال سراسری با توجه به تغییرات زمانه به صورت دایره ای به هم بسته درخواهد آمد، دایره ای که پیش از تحولات عبور آن ستاره دنباله دار، در جای قطب زمین قرار داشته است.



این صحرای بزرگ شنزار با کشت و کار چند درخت خرما. برابر باورهای کنونی به علت نبود آب دچار بی باری شده، حال آن که علت نبود گیاه در شنزارها به سبب نبود خاک است. مطلبی که در دهه های اخیر دولت های ثروتمند و سرمایه داران عرب را به خرید خاک از کشورهای همسایهبرای بارورکردن شنزارها هدایت کرده است. در واقع این شنزارها کوه ها و صخره هایی بوده اند که میلیون و میلیون ها سال در فشاری اندازه ناگرفتنی زیر کیلومترها یخ و در سرمایی تا قریب صد درجه زیر صفر خرد شده، پذیرای باد های باردار از خاک و همراه با تخم گیاهان نبوده اند.



این صخره کاملا شنی زمانی کوه سنگی پر ابهتی بوده است که فشار کوه های یخی مرتفع سیمای آن را دگرگون کرده است. اگر هنوز در دریافت مدخل مردديد، یاد آوری کنم که منبع بزرگ سوخت های فسیلی جهان در شنزارها و حاصل نابودی سریع میلیاردها جانور و آبزی غول آسا در قطب قدیم است که در اثر چرخش زمین به نزدیک استوا تغییر محل داده است.



و اگر هنوز به ادله دیگری نیازمندید از یاد نبرید که مثلا شنزارهای قفر شمال آفریقا، در مصر به علت رسوب خاک هایی که نیل در دو سوی ساحل خود پخش می کند، چون بهشت سبز و آراسته به باغ و چمنزار در محدوده ای است که به برکت رسوبات رود نیل غنی شده است، مطلب و ماجرایی که در کناره های دجله و فرات نیز قابل دبدار و تایید است. (ادامه دارد.(

داستان حیات 6

پنج‌شنبه 28 اسفند 1393 ساعت 05:25 ب.ظ

عمده تغییر انتقال قطب شمال و جنوب قدیم زمین به نوار مرکزی و نزدیک به خط استوای جدید، ذوب سریع میلیاردها میلیارد تن آب ذخیره در هزاران هزار کوه یخ و اقلیم پهناور قطبی بود که ارتفاع امروزین برخی از آن ها به سه هزار متر می رسد، رخ دادی که به سرعت سطح آ ب در ان چاله بزرگ را بالا کشید.

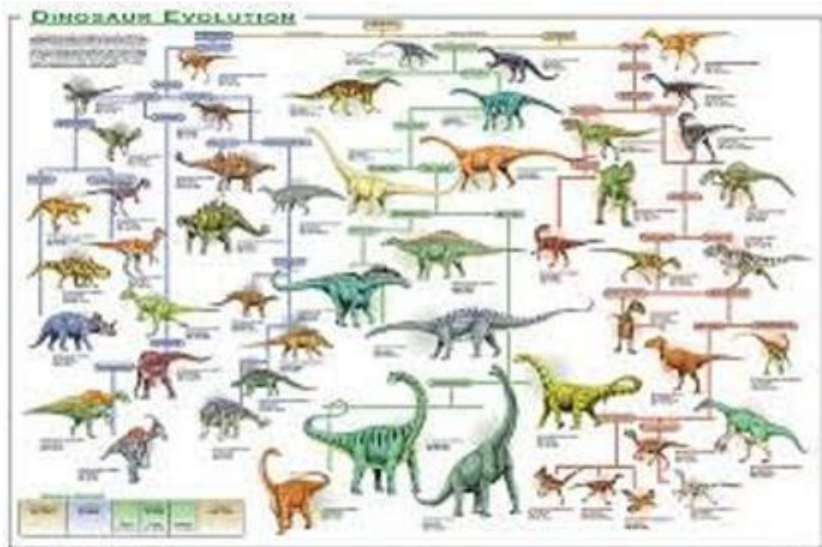


این جا به جایی، طبیعتا و از زاویه دیگر ناحیه استوایی قدیم را به قطب های امروزین فرستاد که تخمیر مقدار غیر قابل محاسبه ای از چوب چنگل های گرمسیری قدیم، سیبری و تایگا را به بزرگ ترین گنجینه زیر زمینی ذغال سنگ و مخزن کلان ترین معدن تحصیل شده و دست نخورده ذخایر گاز جهان تبدیل کرده است. به علاوه یافت شدن بقایای گاه کاملا سالم مانده جانوران گرمسیری در نواحی قطبی از گرفتار شدن و انجماد سریع آن ها در چنان سرمای ناگهانی و شدیدی خبر می دهد که گاه حتی فرصت فاسد شدن نیز نداشته اند. شبکه مستند تلویزیون جمهوری در ساعت هفت و نیم روز پنج شنبه چند هفته قبل فیلمی از یافت شدن بقایای فاسد نشده بچه فیلی در قطب شمال نشان داد که بسیار آگاهی دهنده و شاهد روشنی در صحت برداشت

های این بررسی بود. پیش از این هم در اوائل ذهه نود میلادی یک هیئت روسی در قطب شمال جسد فیلی را کاملا و چندان سالم ماتده یافتند که سرپزست هیئت مدعی شذ از گوشت فیل استگ ساخته و خورده است.



بدین ترتیب و مقدم بر ورود به مبحث جدید و با عرضه تصویر بالا باید نخست مختصری از زندگی جانوری در نواحی گرمسیری کهن و به خصوص خصوصیات دایناسورهای منقرض شده را بررسی کنیم. این عکس فسیل استخوان ساق پای یک دایناسور به بلندای بیش از دو متر است که تخمین وزن حیوان را تا حدود 80 تن بالا می برد. اداره و دوام چنین وزنی روزانه به 20 تن غذا نیازمند است که مطلقا از طریق گوشت خواری تامین نمی شود.

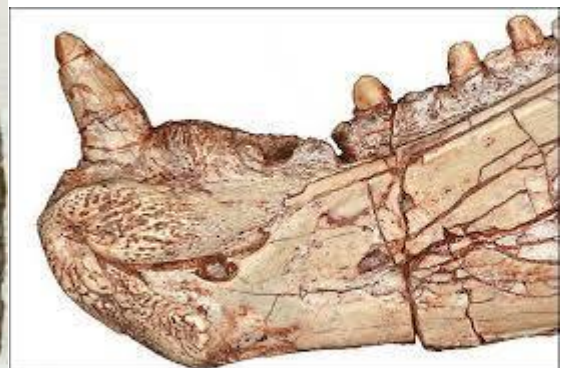


و این تابلوی باز سازی سفالین دایناسورهایی است که بخش یا تکه ای از فسیل استخوان های شان به دست آمده است که شمار عمده ای از آنان گردن زرافه ای دارند که گیاه و برگ خواری آنان را توضیح می دهد.



مسلم است که چنین گردنی امکان تحرک عادی در میان درختان را باطل و تعقیب گربه سانان تیز پا را برای شکار غیر ممکن می کند وانگهی دایناسورها پنجه و دندان های مناسب و خنجری برای نگه داشتن و دریدن شکار را ندارند.





گروه منقار دار دایناسورها هم جز از فضولات و دانه ها و میوه های جنگلی امکان تغذیه دیگری ندارند و بدین ترتیب دایناسورها را می توان و باید حیواناتی گیاه خوار

شناخت که در محیط گرمسیزی و جنگل های انبوه به وفور و با تنوع بسیار در دسترس داشته اند.



اینک برگ دیگری از داستان حیات را خواندیم که فرصت را برای ورود به حاصل این برآوردها فراهم تر می کند. (ادامه دارد(

داستان حیات 7

یکشنبه 2 فروردین 1394 ساعت





یافت شدن کالبد سالم مانده حیوانات گرمسیری در قطب های امروزین، به ویژه قطب شمال، که *گرچه هنوز گوشه ای از پهنای وسیع ان را هم نکاویده اند، اما نسبت به قطب جنوب محل جست و جوی بیش تری بوده*، برقراری شرایط جوی جدید را تا میزانی شتابان نشان می دهد که نه فقط فرصت فساد از جانوران گرفتار در آن را گرفته است بل صحت دریافت و ادعاهای این بررسی ها را با استحکام کامل اثبات می کند.



دنیای وحش غافلگیر شده، به گریز از محیط زیست ناآشنا و نامناسب وادار و به راه نمایی غریزه به سوی موقعیت استوای جدید می شتابد. طوفان فرار از همه سو در اطراف قطب جدید، از سوی گروه های حیوانی پرتاب شده به اقلیمی غریبه، در پیوستن آبزیان به آب های گرم به مانع طبیعی برنمی خورد. چنان که کوچ و پرواز بال داران به فضاهای از دست داده پیشین بدون مانع طبیعی انجام می شود و گروه های متنوع گربه سانان و دیگر موجودات کوچک جثه ی تیز رو و اندک خوراک موفق به انتقال و اسکان در شرایط مناسب موفق می شوند و بدی ن ترتیب دایناسورها را باید تنها گروه حیوانی بدانیم که در مجموعه حوادث جا به جایی مدارات زمین به علت جثه بزرگ، کند پویی و پر خواری به نجات خویش قادر نشدند.



اینک فسیل این در راه ماندگان را تقریبا و به صورت گروهی در تمام مسیرهای رو به گرمسیر جهان از چین تا کانادا و شیلی و حتی ایران می توان یافت. تصویر بالا نمونه وامانده در چین آن ها را می بینید که به صورت گروهی در کنار هم از حرکت وامانده اند.



و این هم خوابگاه دسته جمعی تعدادی از عظیم الجثه ترین دایناسورها که در ارژانتین یافت شده اند. این گورستان وسیع که شاهد دیگری بر نابودی همزمان نسل دایناسورها به علت محروم ماندن از محیط تغذیه خویش است، به سرگردانی دراز مدت علت یابی نابودی آنان پایان می دهد. (ادامه دارد)

نوشته شده توسط ناصر پورپیرار | چاپ یادداشت 12 | نظر

حیات 8

دوشنبه 3 فروردین 1394 ساعت 05:24 ب.ظ

پیش از هر اشاره دیگر بگویم که لفظ آدم در قرآن قویم نام عامی برای انسان و یا بشر نیست، بل نام خاص برای آن از بهشت بیرون شده است که به رسالت رسید.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلآئِكَةِ اسْجُدُواْ لآدَمَ فَسَجَدُواْ إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ .و خلق کردیم شما را، سپس صورت ساختیم و بعد به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند پس سجده کردند جز ابلیس که سجده نکرد 7 .آیه: 11

این آیه به تنهایی برای اقناع کسانی کفایت می کند که احتمالا جایگاه و منزلت خاص آدم را نزد خداوند باور نمی کنند. هرچند آن تکلیف الهی در سجده بردن فرشتگان به آدم در قرآن قویم نظیر و نمونه دیگری ندارد.

وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلاَ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ. ای آدم تو و زوجه ات در بهشت ساکن شوید، از هرچه مایلید بخورید و به آن درخت نزدیک نشوید تا در سلک ظالمین درنیایید.7، آِیه 19

این تقرب به خداوند و دعوت اسکان در بهشت هنوز تمام توجه الهی به آدم نیست.

وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُون. آن زمان که پروردگارت به فرشتگان گفت: در زمین جانشینی خواهم گماشت گفتند آیا کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خون ها بریزد و حال آن که ما تو را ستایش و تقدیس می کنیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید. 2، آیه 30

این عالی ترین مرتبه ای است که خداوند به آدم می بخشد و در عین حال چنین که فضا و نفس آیه تقریر و منتقل می کند، فرشتگان خلقت آدم را موجب گسترش فساد و ریختن خون در زمین می دانستند.

وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاء كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلاَئِكَةِ فَقَالَ أَنبِئُونِی بِأَسْمَاء هَؤُلاء إِن كُنتُمْ صَادِقِینَ. تمام نام ها را به آدم آموخت سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گویید از این اسامی باخبرم کنید. 2، آیه 31

این هم عنایت عظیم دیگری است که خداوند در حق آدم روا می دارد و گرچه هنوز نمی دانیم کدام اسامی مورد نظر حق تعالی بوده ولی سیاق آیه بار دیگر برتری آدم بر فرشتگان در نزد خداوند را برملا می کند.

یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أنزَلْنَا عَلَیْكُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْءَاتِكُمْ وَرِیشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىَ ذَلِكَ خَیْرٌ ذَلِكَ مِنْ آیَاتِ اللّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّكَّرُونَ. ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و زینت است ولی جامه تقوا برتر و نشانه ای از عنایت خداست، باشد که متذکر شوند.7، آیه 26

أُوْلَئِكَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِم مِّنَ النَّبِیِّینَ مِن ذُرِّیَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّیَّةِ إِبْرَاهِیمَ وَإِسْرَائِیلَ وَمِمَّنْ هَدَیْنَا وَاجْتَبَیْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَیْهِمْ آیَاتُ الرَّحْمَن خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِیّ. آنان کسانی از پیامبران و فرزندان آدم بودند که خداوند برایشان نعمت ارزانی داشت و از کسانی که همراه نوح سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که هدایت نمودیم و برگزیدیم. هر گاه آیات رحمان بر ایشان خوانده می شد سجده کنان و گریان به خاک می افتادند. 19, آیه: 58

این آیه صراحت دارد که انبیای الهی از ذریه آدم اند و بررسی آن جا قابل برداشت بیش تر می شود که در قرآن مبارک جز بنی آدم خطاب دیگری همچون بنی بشر یا بنی انسان یست. ادامه دارد.

ستان حیات 9

جمعه 7 فروردین 1394 ساعت 03:06 ب.ظ

نگاه به انسان در قرآن عظیم، درست نقطه مقابل آدم و لَفِی خُسْر خوانده شده است.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ(الحجر: ٢٦) به حقیقت که انسان را از گِلی خشک، سیاه و بدبو آفریدیم

کافی است این توصیف و توضیح در باب خلقت انسان را با توصیفات آفرینش آدم، تا اندازه لباس

پوشاندن و به بهشت پذیرفتن او مقایسه کنیم تا ادراک تفاوت ها برایمان آسان شود.

يُرِيدُ اللَّـهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا (نساء :28) خدا اراده دارد تا انسان ناتوان آفریده شده را سبک بار کند.

.

وَ آتَاكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّـهِ لَا تُحْصُوهَا ۗ إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (ابراهیم : 34) و هر چه از او خواستید عطا کرد که به شمار درنمی آید. به راستی که انسان ستم پیشه ای ناسپاس است.

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (النحل: ٤)انسان از نطفه‌ای آفریده شده آنگاه اشکارا ستیزه جو است.

.

وَ يَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا(الإسراء: ١١) و انسان چنان شتاب زده است که شر را به جای خیر فرا می‌خواند..

وَكَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا (الإسراء: ٦٧) و انسان همواره به کفر مایل است.

وَكَانَ الْإِنسَانُ قَتُورًا (الإسراء: ١٠٠) و انسان بخیل است

.

وَكَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (الكهف: ٥٤) انسان بیش از هر حال سر جدال دارد..

إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ (الحج: ٦٦) حقا که انسان سخت ناسپاس است.

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولًا (الفرقان: ٢٩) و شیطان همواره انسان را در چنگ خود دارد.

وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (الأحزاب: ٧٢)راستی که انسان ستمگری نادان بود.

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ (يس: ٧٧) بناگاه وی دشمن خویی آشکار شده است.

قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِکَ قَلِيلًا إِنَّکَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ (الزمر: ٨)بگو : به کفرت اندکی برخوردار شو که از اهل آتشی.

وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ قَنُوطٌ (فصلت: ٤٩) و چون آسیبی ببیند مأیوس و نومید می‌شود.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (ق: ١٦) انسان را آفریده‌ایم، میدانیم چه نفس وسوسه گری دارد و از شاه رگ به او نزدیک تریم
أَمْ لِلْإِنسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (النجم: ٢٤) مگر انسان به آرزوهای اشمی رسد؟

وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (النجم: 39) انسان جز حاصل تلاش او نیست

إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (المعارج: ١٩) به راستی که انسان سخت آزمند خلق شده است

قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (عبس: ١٧) مرگ بر انسان کفرگرا.

لقدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی كَبَدٍ (البلد: ٤) براستی که انسان را در رنج آفریده‌ایم.

این ها نمونه هایی از یاد انسان در قران عظیم است که یک لفظ و فصل و زبان خوش در آن نیست و اشاره ای به تیره و ذریه انسان نمی خوانیم که ماموران و منتخبان هدایت باشند. (ادامه دارد)
نوشته شده توسط ناصر پورپیرار | چاپ يادداشت 29 | نظر
ستان حیات 10
یکشنبه 9 فروردین 1394 ساعت 01:06 ق.ظ

عنوان بشر در قرآن عظیم لفظ و لغتی است که بیش تر به صفت می ماند و غالبا خطابی برای جماعت و افرادی از میان عوام است، در متن آیات مربوطه اشاره به بنی بشر نرفته، چون انسان با خصوصیات گوناگون گفته نشده و تنها کاربرد تمثیلی دارد. بشر در قران عنصری بی موضع، بدون توصیفات فرهنگی و بیش از همه ناظر و غوغاگری از میان عوام است.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرَاکَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرَاکَ اتَّبَعَکَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِیَ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (هود: ٢٧) پس، سران کافر قومش، گفتند:

ما تو را جز بشری مثل خود و آن هم از میان اراذل نمی‌بینیم، که نسنجیده تو را پیروی کرده باشد. شما را بر ما امتیازی نیست، بلکه دروغگو یانید.

این جا دشمنان و مخالفان نوح نبی اند که به قصد تخفیف او را بشری مانند دیگران می خوانند، فضل و امتیازی برای او قائل نمی شوند و دروغ گو لقب می دهند.

قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّـهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ (آل عمران: ٤٧)] مریم گفت: پروردگارا، چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه دست بشری به من نرسیده است؟ گفت: چنین است پروردگار، هر چه بخواهد می‌آفریند و چون به کاری فرمان دهد، فقط می‌گوید: بشو؛ پس می‌شود.

در این جا هم توجه مریم در ذکر نام بشر و نه آدم و انسان فضایی گسترده و عامیانه تر برای رد وقوع آن رخ داد فراهم می کند.

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللَّـهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاس كُونُوا عِبَادًا لِّي مِن دُونِ اللَّـهِ وَلَـٰكِن كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ (آل عمران: ۷۹) هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید.

اگر نتوانیم به سبب انتخاب این نهی با خطاب بشر برسیم، پس شاید عناد کنیم که آدم و یا انسان اجازه چنین ادعایی را داشته اند.

فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّـهِ مَا هَـٰذَا بَشَرًا إِنْ هَـٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ(یوسف: ۳۱) پس چون از مکرشان اطلاع یافت، محفلی برساخت و نزد آنان فرستاد، به هر یک از آنان کاردی داد و گفت: بر آنان ظاهر شو. پس چون او را دیدند، وی را بس شگرف یافتند و دستهای خود را بریدند و گفتند: پناه بر خدا، این نه بشر، که جز فرشته‌ای بزرگوار نیست.

بدین ترتیب آیه حتی احتمال وجاهت کثیر بر بشر را نمی دهد و خلقت انگشت نما را برازنده

فرشتگان می داند. در این جا هم لفظ بشر همان اشاره عام بدون آن تعارفات و تشریفاتی است که بر ادم و انسان متوجه بود.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِی اللَّـهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْض یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُم مِّن ذُنُوبکُمْ وَیُؤَخِّرَکُمْ إِلَىٰ أَجَل مُّسَمًّى قَالُوا إنْ أَنتُمْ إِلَّابَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِیدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا کَانَ یَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بسُلْطَانِ مُّبین (ابراهیم: ١٠) پیامبرانشان گفتند: مگر در باره خداوند خالق آسمان ها و زمین تردید دارید که تا پاره‌ای از گناهانتان را ببخشاید و تا زمانِ معینی شما را مهلت دهد. گفتند: شما جز بشری مانند ما نیستید و می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید. پس برای ما حجّتی آشکار بیاورید

این جا هم بشر یکی از میان دیگران است و گمان نمی رود توان و صلاحیت ادعای رسالت داشته باشد و مورد وثوق قرار نمی گیرد مگر با نمایش معجزه ای که بتواند او را از صف عوام بیرون برد.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّمَا یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِی یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِیٌّ وَهَـٰذَا لِسَانٌ عَرَبِیٌّ مُّبِینٌ (النحل: ١٠٣) می‌دانیم که می گویند: جز این نیست که از بشری می‌آموزد .زبان کسی که نسبت می‌دهند عجمی است و این به زبان عربی روشن است.

در این آیه حتی زبان بشر گنگ خوانده می شود که قدرت بیان و گفتار زبان عرب را ندارد. این پروسه ندیده گرفتن و تذکر ندادن مشخصات و ویژگی های بشر، در تمام دیگر آیات مربوطه نیز دنبال می شود .

أَوْ یَکُونَ لَکَ بَیْتٌ مِّن زُخْرُفِ أَوْ تَرْقَىٰ فِی السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَیْنَا کِتَابًا نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّی هَلْ کُنتُ إِلَّا بَشَرًارَّسُولًا (الإسراء: ٩٣) یا خانه‌ای از طلا داشته باشی یا به آسمان بجهی تا کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو: پاک است پروردگارم، آیا جز بشری به رسالت رسیده ام؟

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن یُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ اللَّـهُبَشَرًا رَّسُولًا (الإسراء: ٩٤) و مردم به هدایت و ایمان نگرویدند، جز این که می گفتند: آیا خدا بشری را به سِمَت رسول مبعوث کرده است؟

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا(الكهف: ١١٠) بگو : من هم مِثل شما بشرم که به من وحی می‌شود. خدای شما یگانه است. پس هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نداند.

وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَـٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ (المؤمنون: ٣٣) و اشراف قومش که کافر شده، و دیدار آخرت را دروغ می پنداشتند و در دنیا آنان را مرفّه کرده بودیم گفتند: جز بشری چون شما نیست: از آنچه می‌خورید، می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید، می‌نوشد.

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ (المؤمنون: ٣٤) و اگر بشری مثل خودتان را اطاعت کنید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود.

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ (المؤمنون: ٤٧)پس گفتند: آیا به دو بشر مثل خود ما و طایفه آنها بندگان مان اند ایمان بیاوریم.

وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (الشعراء: ١٨٦) و تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی، و قطعاً تو را از دروغگویان می‌دانیم

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ (الروم: ٢٠) و از نشانه‌های او این که شما را از خاک آفرید؛ پس بناگاه شما بشری هر سو پراکنده شدید.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ (فصلت: ٦) بگو :من، بشری چون شمایم، جز اینکه به من وحی می‌شود که خدای شما خدایی یگانه است. پس مستقیماً به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید. و وای بر مشرکان.

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّـهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ (الشوری: ٥١) و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز وحی یا از فراسوی

حجابی، یا فرستاده‌ای تا به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار.

فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِی ضَلَالٍ وَسُعُر (القمر: ٢٤)و گفتند: آیا بشری از خودمان را پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعاً در گمراهی و جنون خواهیم بود

إِنْ هَـٰذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَر (المدثر: ٢٥) این غیر از سخن بشر نیست

نَذِیرًا لِّلْبَشَر (المدثر: ٣٦) هشداردهنده بشر است.

ایا این نام گذاری های گوناگون در قرآن مبین برای امر خلقت با داستان حیات مرتبط است؟ (ادامه دارد)

داستان حیات 11

پنج‌شنبه 13 فروردین 1394 ساعت 07:56 ب.ظ

بدین ترتیب آدم و ذریه وفرزندان اش، با حضور درسلاسل رسولان و صاحبان حکم و حکمت، ذخیره الهی در زمین برای تربیت و هدایت انسان و بشرند. انسانی که پیاپی از سوی خداوند و در آیات قرآن گوش مال می بیند و بشری که فارغ از دانشوری، وابسته به فرهنگ پدران، به اجداد و علائق و ایمان دیرینه آویخته اند .

اگر ظرفی از شیر چرب و داغ را به حال خود بگذارید، تدریجا سطح شیر به طور یکنواخت سرد می شود و چربی آن به صورت پوسته ای متخلخل چروک برمی دارد، اما چنان که ظاهر ظرف زمین نمایش می دهد، و چنان که ادعا دارند، این گوی آتشین در گذر زمانی دراز فقط در سهم یک سوم سرد شده و پوسته بسته است. امر ناممکن و خلاف طبیعتی که زمین شناسی روزگار ما را به مسخره می گیرد. اینک دیگر می دانیم سهم بزرگی از پوسته سرد زمین را ستاره دنباله داری با خود برده، گودال عظیم اوقیانوس کبیر را به وجود آورده و موجب چرخش زمین و تغییر مدارات ان شده، به گونه ای که محل قطب قدیم زمین را به حوالی استوای موجود منتقل کرده است. آن گاه با نمایش عوارض بی توضیح مانده زمین، نظیر نوار شنزار و انهدام گروهی دایناسورها، به علت جدایی از محیط تغذیه خود، دلایل موجهی در اثبات این مدخل نوین تدارک شد.



جنگل ار بیرون عظیم و زیبا و از درون حقیر و حتی زشت و ناهماهنگ است. یک اسلنگ متعارف می گوید درخت ها مانع دیدار از جنگل می شوند. جنگل فاقد چشم انداز و عمق میدان طولانی است، جبهه کوتاهی دارد و در مرزهای دایره ای با شعاع اندک در اطراف، وهم و تاریکی است.



در جنگل صداها درهم و مغشوش است، اکوی ثابتی ندارد و حوزه مدیریتی جانوران ساکن آن عرصه وسیعی نیست و از سنجاب تا ببر با توقف های کوتاه و پیاپی، پیوسته اطراف را می پایند. جنگل افق ندارد و حیوانات ساکن درون آن، به استثنای بلند پروازان، از دیدار ابهت و زیبایی های طبیعی محرومند. طلوع و غروب رنگین آفتاب و عرصه نیلگون آسمان و آتش بازی برق جهنده را نمی بینند، با طوفان برف و ریزش بهمن اشنا نیستند و به طور کلی عظمت و زیبایی هستی در جنگل های انبوه اولیه و کنونی در پس ردیف درختان پنهان است



جنگل متلون نیست و از زینت رنگ های متنوع و ترکیبات آن محروم است. سیاه و سپید و زرد و قهوه ای و سبز، هر یک در فصول معینی در عرصه جنگل حاکم اند. در جنگل بارش آرام و پوشاننده برف به چشم نمی خورد. جنگل مرطوب است و گنجینه آفتاب در قطعاتی از نور پاره پاره دیده می شود و بالاحره در جنگل ترنم آرام کننده صداهای طبیعت شنیده نمی شود و گاه گاه جیغ بوزینه ای ترس خورده و یا هیاهوی خرس گرسنه خشمگینی بلند می شود که حتی منبع و محل انتشار آن هم معلوم نیست. (ادامه دارد(

ستان حیات 12

شنبه 15 فروردین 1394 ساعت 04:53 ب.ظ

تاکنون تعریف جامع و کاملی برای واژه غریزه نخوانده و آن چه در این باب از نظر گذرانده ام آشکارا از سرگردانی صاحبان نظر در توضیح و تعریف غریزه خبر می دهند و معلوم می کنند گفتار در باب غریزه، که جاذب خرد باشد، به کاوشی اساسی و عمیق، به قصد دست یابی به تعریفی کوتاه و عقل پذیر نیازمند است.

حیات زمینی تمام موجودات، به تامین و تدارکات زیر وابسته است تا هستی و حیات و بقای انواع را میسر و امنیت نسبی برای حضور در ترکیب هر نوع را تامین کند.

.1مسکن.

.2غذا.

.3تولید مثل و بالاخره

.4دفاع.



از لانه سازی بر شاخه های درخت تا تصرف کنام و خزیدن به درون حفره های طبیعی و یا دست ساز در بلندی ها و زیر زمین و به کار بردن بی شمار شیوه مبتدی و یا ممتاز دیگر انواع موجودات را درون پناهگاهی مناسب جای می دهد که میلیون و میلیون ها سال تکرار، روش تامین لانه را متناسب با امکانات اطراف، توان یک یا مجموعه ای از ابزارهای حیات این یا آن موجود، نهادینه می کند. مثلا بوزینه ها و انواع دیگری از میمون ها هنگام راه رفتن و یا دویدن، به صورت هماهنگ از دست و پای خود کار می کشند .
شکار و تامین غذا، بسته به وفور و فراوانی و یا نزول و کم یابی، ابزار و یا ابزارهای مورد نیاز صید را در هرگروه جانوری به تلاشی وا می دارد، که میلیون ها سال تجربه موفق، به صورت دانشی مادرزاد در مغز هر جانور ثبت کرده است.



و بر همین روال است تولید مثل و دفاع که هر یک ابزار معینی از ادوات حیات جان داران غیر آدمی را به کار می گیرد و میلیون و میلیون ها بار تجربه توام با موفقیت، نقش ابزار مربوط به اجرای هر یک از مراتب بالا را در مغز جانور حک و از دستور عمل دوباره بی نیاز می کند و سرانجام برای غریزه تعریفی جامع و جدید ساخته می شود.
غریزه حالتی در مغز جانوران است که بر اثر بی شمار تکرار موفق، ابزارهای حیات هر نوع را، در حد اکثر توان اجرایی هر ابزار می بندد و خودکار می کند.



غریزه قابل آموزش و انتقال نیست. اگر تخم یک قناری را با گرم نگهداشتن در دستگاه بدون دخالت انواع آن به قناری دیگری مبدل و از همنوعان خود دور نگهدارید و مصنوعا تغذیه کنید، باز هم در زمان لازم با آوای طبیعی هر قناری دیگر جفت یابی می کند. اگر در باغ وحشی از طریق بلندگو صدای ریزش باران را در هوایی کاملا آفتابی پخش کنید، میمون ها یکدیگر را در آغوش می کشند و به پناهگاه می گریزند و اگر در اتاقی تخم مرغی را در اختیار روباه سیری قرار دهید، تخم مرغ را به گوشه اتاق می برد و با کشیدن پنجه ها بر کف سیمانی اتاق، گمان می کند در حال دفن و ذخیره کردن تخم مرغ است. (ادامه دارد(

تان حیات 13

دوشنبه 17 فروردین 1394 ساعت 05:21 ب.ظ

گفتارهای این تک صدا گرچه حریم دروغ را، در مقاطع گوناگون فرهنگ و تاریخ جهان درهم شکسته، اما در عین حال راه کاری برای کسانی گشوده است که با تکدی از کنیسه، در قفای همان دروغ های بی آبرو شده به راه افتند و نان و کشک دیگری بر سفره از تنعم حقیقت خالی مانده خویش فراهم آورند.

یادداشت های کوتاه داستان حیات برترین گفتار در جهان است که تاکنون در باب هستی و سرگذشت زمین بر اندیشه و قلم گذشته و تنها مبحث فقدان بخش بزرگی از پوسته و تعیین تکلیف با نوار شنزارهای زمین و علت نابودی جمعی دایناسورها مفتاح گشایشی برای بن بست های علمی بسیاری در جهان خواهد شد .

زندگی حیوانی در جنگل ها و میان درختان بلند عهد عتیق به چند دسته گوناگون تقسیم می شود: غول پیکران برگ خوار با پاهای قوی و جثه بلند که برای تغذیه از سر شاخه ها، گردن های شان را تا بلندای 15 متر بالا کشیده اند.

درشت گونه های گوشت خوار که در زیر درختان با شکار جان داران گوناگون و گربه سانان و جوندگان و خزندگان جنگلی تغذیه می کردند و موجب نا امنی سطح جنگل و پیدایش گروه

جانوران درخت نشین و از جمله زندگی جمعی انواع بوزینه ها بودند.



هول آوری فضای جنگل، همراه فراوانی گروه شکارگران، نمونه های متنوعی از انواع میمون های متوسط الجثه دانه و میوه خوار را به عنوان لانه، در دسترس بودن غذا، مکان امنی برای تولید مثل و نیز محیطی دور از حملات دشمن و مناسب دفاع، از فضای جنگل رماند و بر فراز درختان بلند دوران عتیق فرستاد.



درخت نشینی، بوزینگان و میمون ها را وا می داشت که ابزارهای گوناگونی را برای حفظ ئعادل به کار گیرند و نیز به رفتار خمیده و با لولای بسته کمر عادت کنند که تنها شگرد عبور از میان شاخه های درهم بود. بدین ترتیب تفکیک وظایف دست و پا و دم، چنانچه در تصویر یادداشت پیشین آمده بود، در تمام گونه میمون های درخت نشین ممکن نیست و درست به علت انحنای غیر معمول کمر، که ایستادن را ناممکن می کند، حرکت رو به پیش میمون ها به هنگام راه رفتن و دویدن و حتی ایستادن تنها با همکاری تنگاتنگ و ریتمیک دست و پا میسر است.



تغییر محور زمین و تعویض مکان استوای قدیم با قطب جدید، میمون ها را از درخت ها پایین کشید و در صف دراز بی شمار جان داران در حال مهاجرت به استوای جدید قرار داد. (ادامه دارد(
ستان حیات 14
سه‌شنبه 25 فروردین 1394 ساعت 10:56 ب.ظ

کوچ جمعی حیوانات از قطب جدید به استوای قدیم که مامن بومی آن ها بود، عوارضی را پدید آورد که سرنوشت حیات زمینی را تعیین کرد.
تمام حیوانات برگ خوار وعظیم الجثه که در مسیر تایگاه درختی برای تغذیه نمی یافتند، سرانجام محکوم به مرگ گروهی شدند که اینک اجساد دسته جمعی آن ها را به خصوص در چین و نوار و مدار قرینه آن، حول کره زمین می یابیم.
در این میان گروهی از بوزینه ها که درگذر از هیمالیا ناتوان بودند و در میان علف های زمین به میزان کم خواری خود ولیمه می یافتند، در پشت یخچال های بلند هیمالیا ناگزیر به توقف شدند.
شرایط جدید جغرافیایی آنان دیگر درختانی نبود که از آن بالا روند و به عنوان منبع تغذیه یا پناهگاه یا حوزه دفاع و تولید مثل از آن استفاده کنند.
دیگر پناهگاه قبلی آنان برای تولید مثل در اختیارشان نبود .برای دفاع و یافتن خوراک باید دوردست را می پاییدند و ساخت مسکنی را تجربه می کردند که در ذهن آنان سابقه ای ثبت شده نداشت.
به تدریج استخوان بندی این حیوان از حالت قوزدار به حالت استند(ایستاده) درآمد. و هنگامی که این پروسه تکمیل شد، به معنای پیدایش موجودی بود که برای نخستین بار در طبیعت جانوری، صاحب دو ابزار آزاد شد که درغریزه او برنامه ریزی قبلی برای استفاده از آن وجود نداشت.
به این معنی که در اثر دوری دست و پا از هم صاحب دو دست شد که به اختیار خود درباره آن تصمیم می گرفت.
این دست ها درغریزه قبلی وسیله استقراردرمیان درختان بود و ممدکار دویدن او که در

اثرایستادن و درنتیجه دوری دست و پا از هم آزاد شده بود.

اینک این جانور جدید بیرون از غریزه و به اختیارخود درباره این ابزار تصمیم می گرفت و به این ترتیب اولین گام انسان شدن آغاز شد.



به کاربردن این ابزار جدید به صورت اختیاری آن انسانی را ساخت که با دست های آزاد شده خود هر اراده ای را محقق می کرد. ارده ای که از حمل پاره ای سنگ و پرتاب آن حاصل شده بود.

چنین می توان تصور کرد که موجود جدید ما برای به کاربردن دست های آزاد شده مدت ها تفکر را تجربه کرده است و توان این دو ابزار تازه به دست آمده را سنجیده است .انسان امروز حاصل تفکری است که اندک اندک روبه توسعه رفته است.

چقدراین انسان با ظهورانسان قرآن شباهت دارد. واین همان» انسانی «است که خداوند متعال درطول زمان مشغول تربیت و آموزش او بوده است